

بررسی تطبیقی موانع اجرای رای داورى در روابط میان طرفین

قرارداد و اشخاص ثالث

فصلنامه علمی فقه و حقوق نوین

Print ISSN: 2717- 1469

Online ISSN: 2717 – 1477

ISC.SID.NOORMAGZ.MAGIRAN
GOOGLESCHOLAR.ENSANI
www.jaml.ir

سال ۱۴۰۴، سال ششم، شماره ۲۲،
صفحات ۲۰-۱

کارشناسی ارشد، حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلخچی، ایران

سجاد زارع

استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

دکتر علیرضا نوجوان

چکیده

در این پژوهش، موانع اجرای رأی داورى در روابط میان طرفین قرارداد و اشخاص ثالث به صورت تطبیقی مورد بررسی قرار گرفته است. رأی داورى، به عنوان جایگزینی برای رأی دادگاه، در صورتی اعتبار و اثر اجرایی دارد که با اصول دادرسی عادلانه و قواعد حاکم بر صلاحیت داور سازگار باشد. با این حال، در مرحله اجرا، مشکلاتی نظیر شناسایی رأی، مخالفت اشخاص ثالث، یا تعارض با نظم عمومی ممکن است اجرای آن را با چالش مواجه کند. از سوی دیگر، تفاوت‌های حقوقی در نظام‌های مختلف باعث شده که اجرای رأی داورى نسبت به اشخاص ثالث، مانند ضامنان، وارثان یا اشخاصی که در قرارداد دخالت مستقیم نداشته‌اند، با ابهاماتی همراه باشد. یافته‌ها نشان می‌دهد که نبود تعریف روشن از اشخاص ثالث و حدود شمول رأی داورى نسبت به آن‌ها، یکی از مهم‌ترین موانع در اجرای مؤثر آراء داورى است. همچنین پیشنهاد شده که با اصلاح قوانین ملی، شناسایی محدودتر موارد ابطال و تبیین نقش اشخاص ثالث در روند داورى، می‌توان به اجرای سریع‌تر و مؤثرتر این آراء کمک کرد.

واژگان کلیدی: رأی داورى، اجرای داورى، اشخاص ثالث، قرارداد، حقوق تطبیقی، نظم عمومی، داورى بین‌المللی

طبقه‌بندی JEL: فقه - حقوق - جزا و جرم شناسی - حقوق بین الملل - حقوق خصوصی

Scientific Journal of Modern
Jurisprudence and Law

Print ISSN: 2717- 1469
Online ISSN: 2717 - 1477

Profile in ISC,SID, Noormags,
Magiran, Ensani,
GoogleScholar
www.jaml.ir

Year 2025, Sixth year, Issue 22

Pages 1-20

Comparative study of obstacles to the enforcement of arbitration awards in relations between contracting parties and third parties

Sajjad Zare Master's degree, Private Law, Islamic Azad University, Ilkhchi Branch, Iran

Dr. Alireza Nojavan Assistant Professor, Department of Law, Islamic Azad University, Tabriz, Iran

Abstract

In this study, the obstacles to the enforcement of arbitral awards in the relations between the parties to the contract and third parties have been examined in a comparative manner. An arbitral award, as an alternative to a court award, is valid and enforceable if it is consistent with the principles of fair trial and the rules governing the arbitrator's jurisdiction. However, at the enforcement stage, problems such as recognition of the award, opposition by third parties, or conflict with public order may challenge its enforcement. On the other hand, legal differences in different systems have caused ambiguities in the enforcement of arbitral awards against third parties, such as guarantors, heirs, or persons who were not directly involved in the contract. The findings show that the lack of a clear definition of third parties and the scope of the arbitral award against them is one of the most important obstacles to the effective enforcement of arbitral awards. It is also suggested that by amending national laws, identifying more limited cases of invalidation, and explaining the role of third parties in the arbitration process, faster and more effective enforcement of these awards can be helped.

Keywords: Arbitration award, enforcement of arbitration, third parties, contract, comparative law, public order, international arbitration

مقدمه

داوری به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شیوه‌های حل‌وفصل اختلافات در عرصه حقوق داخلی و بین‌المللی، به‌ویژه در قراردادهای تجاری، جایگاهی ویژه یافته است. ویژگی‌هایی نظیر سرعت، تخصصی بودن، محرمانگی و الزام‌آور بودن آراء داوری باعث شده که بسیاری از طرفین قراردادها، به جای مراجعه به دادگاه، داوری را به‌عنوان روش حل اختلاف برگزینند. با این حال، مرحله اجرای رأی داوری از حساس‌ترین و چالش‌برانگیزترین مراحل این فرآیند است. اگرچه رأی داور از حیث ماهوی الزام‌آور است، ولی برای آنکه قابلیت اجرا داشته باشد، باید با اصول و مقررات نظام حقوقی کشور محل اجرا مطابقت داشته باشد؛ امری که در عمل همواره با سهولت صورت نمی‌پذیرد. یکی از چالش‌های مهم در این زمینه، وضعیت اشخاص ثالث در فرآیند اجرای رأی داوری است؛ اشخاصی که طرف قرارداد داوری نبوده‌اند، اما اجرای رأی به‌گونه‌ای آن‌ها را متأثر می‌سازد. در این خصوص، حقوق ایران و بسیاری از نظام‌های حقوقی دیگر با خلأها یا ابهاماتی مواجه‌اند که زمینه اختلاف، ابطال یا تأخیر در اجرای رأی را فراهم می‌آورد. این تحقیق با رویکرد تطبیقی، به بررسی حقوقی و تحلیلی موانع اجرای رأی داوری در رابطه با طرفین قرارداد و اشخاص ثالث می‌پردازد تا با روشن ساختن نقاط

ضعف و ارائه پیشنهادهای اصلاحی، به کارآمدتر شدن نظام داوری در عمل کمک نماید.

۱-۱- مفهوم داوری

در فرهنگ دهخدا گفته شده است که داور در اصل دادور بوده، چون نامور و هنرور و سخنور، یک دال را حذف کرده اند به خاطر آنکه به تکلم آسان تر و به فصاحت نزدیک تر است. در فرهنگ لغت مذکور، معانی زیر برای داوری ذکر شده است: «آن اجرای حکمی است که خداوند عالم در روز جزا بر مردمان خواهد فرمود» واعظ- اعمال رسولان- قضاوت- حکومت- یکسو نمودن میان نیک و بد- حکم میان دو خصم (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۱۳۵۱).

واژه داور بر وزن دادگر یعنی صاحب داد، قاضی، عادل، انصاف درباره نزاع و مرافعه و اختلاف دو یا چند نفر. داوری یا حکمیت عبارت از آن است که طرفین دعوا به اراده‌ی خود و یا دادگاه در موارد خاص موضوع مورد اختلاف را به داور یا حکم ارجاع و داوری یا حکمیت او را با شرایط خاص قانونی مناط حل اختلاف و قاطع دعوا قرار دهند (افتخار جهرمی، ۱۳۷۸، ص ۲۳).

همچنین، داوری عبارت است از رفع اختلاف بین متداعیین در خارج از دادگاه بوسیله شخص یا اشخاص حقیقی

تقریباً، شباهت به همه تعاریف داشته باشد، و از طرفی مفهوم داوری را واضح گرداند، می‌بایست به ارکان اساسی آن که در واقع موجب به وجود آمدن عقد تحکیم می‌گردد، توجه داشت. عقد داوری، عقد سه جانبه است، یعنی اولاً؛ تراضی طرفین دعوی را لازم دارد؛ ثانیاً؛ داور نیز باید پیشنهاد داوری را که از جانب اصحاب دعوی به او شده قبول کند، با توجه این سه رکن می‌توان گفت، داوری عبارت است از اینکه طرفین دعوی، شخص یا اشخاصی را برای رسیدگی و صدور رأی در دعوی یا دعاوی معین، انتخاب می‌کنند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۴۵).

۱-۲- مفهوم اعتراض ثالث

اعتراض شخص ثالث یکی از روشهای شکایت از آراء دادگاههاست که برای اشخاص ثالث در نظر گرفته شده است، و شامل مواردی است که در دعوایی حکم یا قراری صادر شده و بر اثر آن به حقوق شخص ثالثی که در دعوی حضور نداشته خللی وارد آمده و به عبارت ساده‌تر موجب تحمیل ضرر و زیان به وی گردیده، که بدین ترتیب شخص ثالث حق دارد که نسبت به آن اعتراض کند. اعتراض ثالث یعنی شکایت کسی که از اصحاب دعوا نیست نسبت به رأی دادگاه (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۷۲).

یا حقوقی مرض الطرفین و یا انتسابی (ماده ۱ قانون داوری تجاری بین‌المللی).

قانون‌گذار ایران از داوری یا حکمیت تعریفی به طور مستقل ارائه نکرده است و فقط ضمن مواد مختلف از موارد رجوع به داور یاد کرده است. فی‌المثل در ماده‌ی ۴۵۴ که نخستین ماده از مواد راجع به باب هفتم در داوری است مقرر داشته است (کلیه اشخاصی که اهلیت اقامه دعوا دارند می‌توانند با تراضی یکدیگر منازعه و اختلاف خود را خواه در دادگاه‌ها، طرح شده یا نشده باشد و در صورت طرح در هر مرحله از رسیدگی باشد به داوری یک یا چند نفر ارجاع دهند) که ناظر به مورد تعیین داور از سوی خود اصحاب دعواست. مواردی که هم دادگاه برای رسیدگی به دعوا ناگزیر از تعیین داور می‌باشد. مانند رسیدگی به دعوی طلاق که معمولاً دادگاه، یک داور از سوی زن و یک داور از سوی مرد را با مشورت آنان بر می‌گزیند و اگر آنها نتوانند داوری را به دادگاه معرفی کنند، دادگاه رأساً از میان اقوام آنان یا اشخاصی که مورد وثوق دادگاه هستند به انتخاب داور می‌پردازد. بنابراین می‌توان گفت:

همانطور که ذکر کردیم، در مورد داوری تعاریف گوناگون ارائه شده است. زیرا منشاء آن دیدگاه‌های مختلف و یا ویژگی نظام‌های مختلف بوده است. اما برای یک تعریف ساده که

معاینات مجدد توسط کمیسیون پزشکی قانونی و بررسی مجدد پرونده های بالینی موفق به اثبات سلامت روانی پدر و نتیجتاً صحت و سقم تملک اموال شود، در این دعوی معترض ثالث شناخته می شود (حسینی، ۱۳۸۰، ص ۴۳).

۱-۳- سیرتاریخی داوری در حقوق ایران

داوری که نهادی غیر دولتی جهت حل و فصل دعاوی بوده است پیشینه تاریخی طولانی دارد. به طوری که عده ای اعتقاد دارند اولین روش های حل و فصل دعاوی از طریق داوری بوده است. یعنی طرفین توافق می نمودند که اشخاص خصوصی دیگری به اختلافات آنها رسیدگی نمایند و این مسأله دور از ذهن نمی باشد. چون در زمانی که دولت به شکل اولیه ی خویش هنوز به وجود نیامده بود طبیعتاً شخصی که به اختلافات رسیدگی می کرد نماینده چنین مرجعی نبود. همچنین ممکن است از علل استفاده از داور یا داوران محدود بودن جوامع و سادگی آنها باشد که نیاز به نظارت دولت مرکزی را ایجاد نمی نمود و اغلب اشخاصی به داوری برگزیده می شدند که معتمد و پارساترین شخص طایفه و تبار خود بودند و در تاریخ حقوق ایران نیز بنگریم قبل از دوره حقوق جدید ایران که پس از مشروطیت به وجود آمد به لحاظ تسلط اعراب بر ایران و نفوذ اسلام امر داوری نیز با توجه به پذیرش آن در اسلام به شکل اسلامی شیوع پیدا کرد. مثلاً در آن

اعتراض شخص ثالث تنها طریق شکایت است که به اشخاص ثالث اختصاص داده شده است. به بیان دیگر اشخاص ثالث حق ندارند سایر راه های شکایت از آرا را مطرح کنند و در مقابل اصحاب دعوا از حق اعتراض شخص ثالث نسبت به رأیی که در آن دعوا صادر شده، بی بهره اند. یکی از طرق فوق العاده اعتراض به آراء دادگاه ها، اعتراض ثالث است و منظور از ثالث در اینجا شخصی غیر از خواهان و خوانده دعوی است. اگر در خصوص دعوایی، رأیی صادر شود که به حقوق اشخاص ثالث خللی وارد آورد و آن شخص یا نماینده وی در دادرسی که منتهی به صدور رأی شده به عنوان اصحاب دعوا دخالت نداشته باشد، می تواند نسبت به آن رأی اعتراض نماید. در این موارد شخص ثالث حق دارد به هر گونه رأی صادره از دادگاه های عمومی، انقلاب و تجدید نظر اعتراض کند. برای روشن شدن موضوع فرض کنیم یکی از فرزندان پدری که در کهنوت سنی بسر می برد موفق شود با اخذ وکالت تام الاختیاری، اموال وی را بنام خود کند. لیکن سایر فرزندان پدر با اطلاع از جریان نقل و انتقال رسمی اموال ایشان و در تعاقب اخذ حکم حجر پدر به لحاظ زوال عقل، دادخواستی مبنی بر ابطال نقل و انتقالات مذکور به دادگاه حقوقی ارائه می دهند که در نهایت دادگاه نیز آنها را محق تشخیص می دهد. در این میان چنانچه برادری که در ابتدا اموال را بنام خود کرده با اعتراض به صدور حکم حجر پدر و به استناد

قانون حکمیت در هفده ماده به تصویب رسید و برای نخستین بار داوری اجباری پیش‌بینی شده‌ی این قانون جایگزین (مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ ق.ا.م.ح) که داوری را به اختیار طرفین قرارداد بود، گردید (ماده‌ی ۱۶) در حقیقت تصور این بود که چون داور مکلف به رعایت تشریفات دادرسی نمی‌باشد، فصل دعوی در چنین مرجعی با سرعت بیشتری انجام و از تراکم کار دادگاه‌ها کاسته خواهد شد و بنابراین اختلاف باید به درخواست هر یک از طرفین به داوری ارجاع شود. اما حکمیت اجباری از جمله موجب تشویق طرح دعوی کهنه و بی اساس قدیمی گردید. زیرا صاحبان این قبیل دعوی امیدوار بودند که دعوی مزبور را نزد داورهای غیرمسئول پیشرفت دهند و حداقل به قسمتی از خواسته خود نائل آیند و در مقابل برخی دعوی به حق و مستند به مدارک معتبر به درخواست خوانده به داوری ارجاع و متزلزل گردیده و ذی حق از رسیدن به تمامی حقوق خود محروم می‌گردید (جنیدی، ۱۳۷۸، ص ۴۲).

قانون حکمیت اجباری در بهمن ماه ۱۳۱۳ ش به موجب قانون حکمیت صریحاً نسخ گردید و (مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ ق.ا.م.ح) نیز کماکان منسوخه باقی ماند (ماده‌ی ۳۸). در سال ۱۳۱۸ قانون قدیم آئین دادرسی مدنی به تصویب رسید و مواد ۶۳۲ تا ۶۸۰ آن به داوری اختصاص یافت. به علاوه در قوانین

زمان عقدی به نام عقد صلح به داوری وجود داشت که در جنگ‌های بین حکومت و اجانب همراه طرف متخاصم آمادگی خود را مبنی بر بستن عقد صلح از طریق حکمیت به دولت اسلامی اطلاع می‌داد با وجود اقتضاء مصلحت از راه داوری عقد صلح منعقد می‌شد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ص ۱۲۳).

در دوره جدید حقوق ایران که به قانون نوشته روی آوری شده بیشتر متأثر از قوانین انقلاب کبیر فرانسه بود که بر سرعت در دادرسی اهمیت زیادی قائل بودند و برای داوری ارزش بیشتری قائل می‌گردیدند و قواعد خاص بر آن وضع نموده تا مردم برای حل اختلافات به انتخاب داور تشویق شوند، امروزه داوری در اغلب دعوی به ویژه در دعوی بازرگانی و اختلافات کارفرما و کارگران بسیار معمول و متداول است و غالباً برای سرعت در کار به آن متوسل می‌شوند. حتی در دعوی موجود میان دولت و اشخاص خصوصی نیز نظر بر مصلحت کار، ارجاع امر به داوری متداول گردیده است. ایران نیز از این که از تحولات به دور نبوده است و در قوانین موضوعه خویش داوری را شناسایی نمود، ابتدا از سال ۱۳۲۹ قمری همراه با اصول محاکمات حقوقی بخشی از مواد قانون را به خود اختصاص داد، در ایران در قانون اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۳۲۹ قمری، مواد ۷۵۷ تا ۷۷۹ به حکمیت اختصاص یافت در اسفند ماه ۱۳۰۶ شمسی قانونی با عنوان

اختلافات آتی یا موجود به داوری می‌نمایند. ماده یک قانون داوری تجاری بین‌المللی ایران موافقت‌نامه داوری را بدین گونه تعریف کرده است: «...توافقی است بین طرفین که به موجب آن تمام یا بعضی از اختلافاتی که در مورد یک یا چند رابطه حقوقی معین اعم از قراردادی یا غیرقراردادی به وجود آمده یا ممکن است پیش آید به داوری ارجاع می‌شود...». این تعریف عیناً همان تعریف مطروحه توسط قانون نمونه آنسیترال است. نکته‌ای که اینجا جلب توجه می‌کند آن است که به موجب گرایش‌های جدید داوری، موافقت‌نامه داوری می‌تواند ناظر به اختلاف ناشی از یک رابطه حقوقی غیرقراردادی باشد که این امر در قانون مزبور هم منعکس شده است^۱ (یوسف زاده، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰).

۲- موانع اجرای رای داوری در خصوص طرفین

موانع اجرای رای داوری در خصوص طرفین به دو دسته اختصاصی و عام تقسیم می‌شود. موانع اختصاصی به مشکلاتی اشاره دارد که ناشی از وضعیت خاص طرفین است، مانند عدم

مختلف دیگر از جمله لایحه قانونی ثبت اراضی موات اطراف تهران ۱۳۳۴ و قانون بودجه سال ۱۳۳۶، قانون راجع به منع مداخله وزراء و نمایندگان مجلس در معاملات دولتی سال ۱۳۳۷ و قانون مالک و مستأجر سال ۱۳۳۹ و قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ از داوری سخن رفته است. لازم به ذکر است قانونی در تیرماه سال ۱۳۴۵ به عنوان قانون تشکیل شورای داوری به منظور حل اختلافات دعاوی کوچک اهالی شهرها و اصلاحات بعدی آن در سال ۱۳۴۸ به تصویب رسید که گامی در جهت نهادینه نمودن داوری بود و بعدها ملغی اعلام گردید (همان منبع، ص ۴۱۰). قانون مزبور به موجب ماده ۵۲۹ قانون جدید آئین دادرسی مدنی مصوب فروردین ماه ۱۳۷۹ صریحاً نسخ گردید مواد ۴۵۴ تا ۵۰۱ این قانون به داوری اختصاص یافت (زندى، ۱۳۸۹، ص ۱۸).

۱-۴- ماهیت قراردادی داوری

داوری نهادی است که مبتنی بر قرارداد است. موافقت‌نامه داوری قراردادی است که به موجب آن طرفین توافق بر ارجاع

به داوری ارجاع شود، تعیین مستقیم یا غیرمستقیم داور، انتخاب قانون ماهوی حاکم، تعیین مستقیم یا غیرمستقیم قواعد حاکم بر فرایند و رسیدگی داوری، انتخاب مکان و مقر داوری، امکان صرفنظر کردن یا اسقاط اعتراض به حکم داور، انتخاب زبان داوری. البته موافقت‌نامه‌های داوری نمونه نیز از سوی برخی از نهادها تهیه دیده شده که طرفین می‌توانند از آنها بهره ببرند.

^۱ - سامارتانو در کتاب خود متذکر این نکته شده است که در اغلب قراردادهای بین‌المللی، مدیران شرکت‌ها توجهی به شرط یا قرارداد داوری ندارند و آن را با عجله و بدون دقت لازم تنظیم می‌کنند. زیرا در هنگام انعقاد آن به این مسأله توجهی ندارند که ممکن است در آینده اختلافی حادث شود که این امر بعدها برای آنها دردسر ایجاد می‌کند. به عقیده او یک موافقت‌نامه داوری خوب باید حاوی نکات زیر باشد: توصیف و تعیین اختلافاتی که قرار است

ابطال آن می باشد لذا در مبحث پیش رو موارد ابطال را ی داوری به نحو دقیق بررسی و موارد آن احصاء گردیده تا موارد انحصاری ابطال رای داوری مشخص گردد. بنابراین اگر ر ای داوری به نحو اشتباه صادر گردد می توان با تطبیق آن با یکی از موارد احصایی در این مبحث، ابطال آن را از دادگاه درخواست نمود و از طرفی با آگاهی از موارد ابطال رای داوری، می توان در اصدار رای داوری تدابیری بکار بست که از ابطال ر ای داوری جلوگیری نمود و به نوعی به ابقان آرای داوری کمک نمود و از ابطال آن پیش گیری کرد.

عده ای معتقدند که چون موارد اعتراض به رأی داور در قانون با درخواست طرفین صورت می گیرد و به آن هم قانون اشاره نموده است پس رأی باید در همان موعد تعیین شده توسط قانون و به درخواست طرفین مورد اعتراض قرار گیرد و دادگاه نمی تواند به آن راساً رسیدگی کند (واحدی، ۱۳۸۳: ۳۸۳) اما نظر دیگری نیز وجود دارد که چون رأی داور به خودی خود قدرت اجرایی ندارد و برخلاف رأی دادگاه، که مقام اجرا کننده هیچ اختیاری در کنترل و بررسی صحت رأی مورد اجرا ندارد و فقط باید دستور اجرا صادر نماید، دستور دادگاه است که به آن قدرت اجرایی می دهد پس باید دادگاه به صحت رأی رسیدگی کند. حتی اگر درخواستی از طرفین نشده باشد (حسین آبادی، ۱۳۸۸: ۱۰۹) برخی دیگر معتقدند

همکاری یکی از طرفین برای اجرای رأی، نارضایتی از نتیجه داوری یا اختلاف در تفسیر مفاد رأی. این مسائل می تواند منجر به امتناع از اجرای رأی یا درخواست تعویق آن شود. موانع عام نیز به چالش هایی اشاره دارد که در سطح گسترده تری در تمامی فرآیندهای داوری وجود دارند، از جمله تضاد رأی داوری با نظم عمومی یا قوانین داخلی کشور محل اجرای رأی، مشکلات ساختاری و اجرایی در سیستم قضائی کشورها و پیچیدگی های حقوقی در شناسایی و اجرای آراء بین المللی.

۱-۲- موانع اختصاصی اجرای رای داوری داخلی در خصوص طرفین امروزه اشخاص برای سهولت در حل اختلافات و رهایی از تشریفات پیچیده رسیدگی ها در دادگاه ها، صرفه جویی در وقت و هزینه ها به داوری مراجعه می کنند و داور را که شخصی منتخب الطرفین است را جایگزین دادگاه می نمایند اما همانگونه که اگر رای دادگاه به نحو ناصواب صادر گردد امکان نقض آن از طریق تجدیدنظرخواهی، اعاده دادرسی و غیره وجود دارد، باید مواردی نیز وجود داشته باشد که بتوان از رای داوری ناروا و ناصحیح رهایی پیدا کرد. با تدقیق در جمیع قوانین و مقررات جاری مربوط به داوری این نتیجه به دست می آید که تنها راه اعتراض به ر ای داوری، درخواست

به نظر می‌رسد که با توجه به نقش نظارتی دادگاه بر اجرای رأی داور و همچنین این که در ماده ی ۴۸۹ برخی از موارد ذکر شده بیش از این که به حقوق طرفین ارتباط پیدا کند به حقوق جامعه ارتباط دارد و مربوط به قواعد آمره است، مثل این که داور خلاف ماده ی ۴۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی به دعوی ورشکستگی رسیدگی و صدور رأی نماید، در این صورت حتی توافق طرفین هم نمی‌تواند این موضوع را قابل ارجاع به داوری نماید چون حقوق طلبکارها نیز در این موضوع دخالت دارد، نظر اخیر موجه تر به نظر می‌رسد و دادگاه باید بین موارد ماده ی ۴۸۹ قائل به تفکیک شود. با این وجود اگر طرفین رأی داور را خواه برخلاف نظم عمومی باشد و خواه مربوط به حقوق طرفین، به اتفاق رد نمایند در این صورت با توجه به ماده ی ۴۸۶ قانون آیین دادرسی مدنی رأی در آن قسمت بلااثر خواهد بود و عملاً دیگر درخواست ابطال و رسیدگی به اعتراض نیز منتفی می‌باشد. نکته دیگر در این باب این است که، اغلب به چشم می‌خورد که طرفین ضمن انتخاب داور، رأی او را قطعی و لازم الاجرا دانسته، و حق اعتراض را نیز از خود ساقط می‌کنند. در این صورت عده ای نظر بر این دارند که با توجه به ماده ی ۳۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی، در صورتی که طرفین حق درخواست ابطال رأی داور را اسقاط کرده باشند دادگاه درخواست صدور حکم بطلان را غیر قابل استماع اعلام می‌کند (مهاجری، ۱۳۹۲ :

که نیازی نیست که درخواست ابطال رأی حتما در موعد معین صورت گیرد و این یعنی این که دادگاه رأساً می‌تواند رسیدگی کند. (شمس ، ۱۳۸۸ : ۵۵۹) نظر دیگری هم وجود دارد که در این زمینه قائل به تفکیک شده است به این نحو که، برخی از موارد ماده ی ۴۸۹ به نحوی است که رأی اساساً باطل است و نمی‌توان آن را اجرا نمود، مثل این که داور سهم پسر و دختر را در دعوی ارث برابر قرار دهد یا به دعوی ورشکستگی، اصل نکاح، طلاق و ... که قابل ارجاع به داوری نیست رأی صادر نماید، در این صورت دادگاه نباید دستور اجرای رأی را صادر نماید، چون تصمیم داور می‌تواند برخلاف قواعد آمره یا نظم عمومی باشد. اما در برخی دیگر، دادگاه بدون اعتراض طرفین به جهات مخدوش بودن رأی توجه نمی‌کند، مثل این که داور خارج از مهلت یا خارج از حدود اختیار رأی صادر نماید. این موارد بیش از این که به نظم عمومی ارتباط پیدا کند به حقوق طرفین ارتباط پیدا می‌کند. که اگر طرفین حقی برای خود قائل اند باید نسبت به آن اعتراض نمایند و عدم اعتراض او نشانه ی آن است که رأی را پسندیده و ناراضی از اجرای آن نیست، دادگاه در این صورت باید دستور اجرا را در صورت عدم اعتراض صادر نماید(جلال الدین مدنی، ۱۳۸۲ : ۳۵۵).

مبحث دیگری که در مورد اعتراض به رأی داور جای تأمل دارد، موارد اعتراض به رأی داور است که در ماده ی ۴۸۹ آمده است، بحث در این جا است که آیا این موارد انحصاری است و در غیر این موارد نمی توان ابطال رأی داور را خواست یا این که طرفین می توانند جهت درخواست ابطال خود را غیر از موارد برشمرده شده در ماده ی ۴۸۹ دانست و از دادگاه ابطال رأی داور را بخواهند. در این مورد یک نظر این است که موارد موجود در ماده ی ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی حصری نبوده و لازم نیست که فقط این موارد در رأی موجود باشد، تا درخواست ابطال کرد، زیرا ممکن است که محکوم علیه بر این عقیده باشد که رأی داور در جلسه ای صادر شد که وقت آن به آگاهی یکی از داوران نرسیده و اما این نظر هم در این مورد : داور مزبور غائب بوده است (شمس، ۱۳۸۸ : ۵۵۹) وجود دارد که، هدف از داوری این است تا اختلاف بدون دخالت یک مامور عمومی و موضوع مورد اختلاف با تصمیم شخصی که طرفین توافق نموده اند حل و فصل شود و قصد مشترک آنان (طرفین) قبول اصل حل اختلاف بر طبق قضاوت هیات داوری است و قبول کرده اند که رأی آنان را نهایی دانسته و اجرا نمایند و توسل به اعتراض و عدم اجرا استثناء است، به همین دلیل باید به موارد منصوص در قانون محصور بماند و هر نوع موردی که خارج از این موارد باشد نمی تواند موجب ابطال رأی داور شود

۳۱۴). با تمام این احوال اگر چه اسقاط حق اعتراض، که به معنای اسقاط حق طرح دعوی ابطال است، علی الاصول مجاز و معتبر می باشد اما این گونه اسقاط حق همیشه دارای اثر کامل و قاطع نیست و در نظام های حقوقی مختلف محدودیت هایی برای اسقاط این گونه از حق در نظر گرفته شده است (جنیدی، ۱۳۸۰ : ۳۳۳).

چنان که در حقوق ایران، حکم شماره ی ۲۰۸۸-۱۳۷۲/۱۲/۱۷ شعبه ی ششم دیوان عالی کشور آمده است که به موجب ماده ۶۶۵ (۴۸۹ فعلی ق.آ.د.م) در صورتی که رأی داور مخالف قوانین موجد حق باشد خود به خود باطل و غیر قابل اجراست و هر یک از طرفین می تواند از دادگاه حکم به بطلان رأی مزبور را بخواهد و الزام طرفین به عدم و همچنین رأی شماره ی ۶۵ مورخ ۱۳۳۲/۰۱/۲۹ ، شعبه ی سوم دیوان عالی کشور، دادگاه ماهوی را مکلف به رسیدگی به اعتراض در حدود مواد قانونی کرده است (محمدزاده اصل، ۱۳۷۹ : ۸۵) به نظر می رسد که در این مورد هم باید قائل به تفکیک شد بدین صورت که اگر رأی مخالف قوانین موجد حق و مسایل خلاف نظم عمومی نباشد و فقط به حقوق طرفین بستگی داشته باشد در این جا می توان اسقاط حق اعتراض را موثر دانست.

امکان جرح و سلب صلاحیت از داور، از ارکان لازم برای تامین صحت و سلامت روند داوری به شمار می رود. به منظور حسن جریان داوری، طرفین بایستی مطمئن باشند که اختلاف آنها در یک مرجع بی طرف مورد رسیدگی قرار خواهد گرفت. در واقع طرفین داوری می خواهند داورانی حل و فصل اختلاف آنان را برعهده داشته باشند که دارای اوصاف عمومی، مثل استقلال و بی طرفی و اوصاف خاص مورد نظر در توافق خودشان باشند. ممکن است قبل از نصب داور یا پس از آن، در روند داوری، یا حتی پس از صدور رأی داوری، در خصوص وجود اوصاف عمومی و یا خاص در داور تردید موجه به وجود آید. بنابراین طرفین باید بتوانند که بر آن داور اعتراض نمایند و در صورت وارد بودن اعتراض، داور مورد جرح باید از جریان داوری کناره گیری کند یا برکنار شود و یا اگر چنین داوری رأی صادر کرده باشد، طرفین باید بتوانند به دلیل فقدان اوصاف فوق به رأی اعتراض نمایند (نصیری آهنگر، ۱۳۹۱: ۲).

حال اگر طرفین از حق جرح خود صرف نظر کنند با توجه به این که این مورد از مواردی نیست که به نظم عمومی ارتباط داشته باشد، لذا دیگر حق اعتراض به رأی داور را به منظور ابطال رأی نخواهند داشت و رأی مزبور معتبر و لازم الاجرا است. از شرایط ابطال رأی با توجه به بند (ز) ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی، این است که رأی داور جرح شده،

۲-۲- موانع اختصاصی اجرای رأی داوری بین المللی در خصوص طرفین

در مبحث فوق سعی شده است که موانع اختصاصی اجرای رأی داوری بین المللی در خصوص طرفین مورد بحث قرار بگیرد قبل از ورود به مبحث مقدمه ای در خصوص سیر قانونگذاری در مورد داوری بین المللی در ایران را مطرح خواهیم نمود و سپس به بحث اصلی خواهیم پرداخت.

مبانی اختصاصی ابطال در قانون داوری تجاری بین المللی را می توان بند (ز)، (ح) و (ط) ماده ۳۳ برشمرد که عنوان می کند... ز- رأی داوری مشتمل بر نظر موافق و موثر داوری باشد که جرح او توسط مرجع موضوع ماده (۶) پذیرفته شده است، ح- رأی داوری مستند به سندی بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نهایی ثابت شده باشد، ط- پس از صدور رأی داوری مدارکی یافت شود که دلیل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته و یا باعث کتمان آنها شده است حال به هر یک از این موارد پرداخته می شود.

۲-۱- مشارکت داور جرح شده در صدور رأی (قانون داوری تجاری بین المللی)

است و بعید است که در این ۳ ماه جعلی بودن سند هم اثبات و هم نهایی شود. پس رسیدگی به جعل باید در حین رسیدگی داور صورت گیرد یا قبل از آن جعلیت سند اثبات شده باشد (شیروی، ۱۳۹۱: ۳۰۳) با این وجود به نظر می رسد که وقتی جعلی بودن سند اثبات شده و نهایی هم شده باشد و این سند موثر در رأی بوده باشد از موارد ابطال است، خواه قبل از رسیدگی داور بوده باشد یا بعد از آن، زیرا در هر دو صورت به طریق غیر قانونی حق به محکوم له منتقل شده است.

۲-۲-۳ یافت شدن مدارک مثبت حقانیت معترض به دلیل مکتوم بودن یا کتمان آنها (قانون داورى تجارى بين المللى)

با توجه به قسمت (ط) بند یک ماده ی ۳۳ قانون داورى تجارى بين المللى چنانچه پس از صدور رأی داورى مداركى یافت شود که دليل حقانیت معترض بوده و ثابت شود که آن مدارک را طرف مقابل مکتوم داشته یا باعث کتمان آن شده است در این صورت محکوم علیه می تواند از دادگاه موضوع ماده ی ۶ ابطال رأی مورد نظر که به استناد آنها صادر شده است، را درخواست نماید. هرکدام از طرفین باید مواظب باشند تا دلایل لازم برای دفاع یا اثبات ادعای خود را نزد خود نگهدارند. مدارک در مرحله ی رسیدگی به داوران ارائه نشود، بعد از صدور رأی نمی توان ادعا کرد که مدارک جدیدی

موثر در رأی باشد بدین شکل که اگر هیات داورى متشکل از سه داور باشد که رأی با نظر اکثریت صادر شده باشد و نظر داور جرح شده هم جزء اکثریت باشد در این جا رأی داور جرح شده موثر است و رأی مورد نظر قابل ابطال خواهد بود. اما اگر نظر داور جرح شده در اکثریت قرار نگیرد تصمیم وی موثر نخواهد بود و رأی صادره که به اکثریت صادر شده است قابل ابطال نخواهد بود.

۲-۲-۲ مستند بودن رأی داور به سند جعلی (قانون داورى تجارى بين المللى)

قانونگذار در قسمت (ج) بند یک ماده ی ۳۳ داورى تجارى بين المللى عنوان می کند: رأی داورى مستند به سندى بوده باشد که جعلی بودن آن به موجب حکم نظر نهایی ثابت شده باشد اما بیان نمی کند که جعلیت سند در چه زمانی مورد است، آیا قبل از صدور رأی داور یا در حین رسیدگی نسبت به جعلیت آن حکم صادر شده باشد یا این که بعد از صدور رأی توسط داور حکم به جعلیت آن صادر شود. همچنین این موضوع را مشخص نمی کند که حکم جعلیت آن به موجب چه مرجعی باید صادر شود. شاید با توجه به لحن ماده به نظر رسد که، جعلی بودن سند باید بعد از صدور رأی باشد و نهایی شود اما این نظر نمی تواند مورد قبول باشد چون همانطور که در بند ۲ ماده ی ۳۳ آمده است مهلت درخواست ابطال ۳ ماه

۲-۳- موانع خاص مشترک اجرای رای داوری داخلی و بین
المللی در خصوص طرفین

جهاتی که محکوم علیه با اثبات آنها می تواند از شناسایی و اجرای رای داوری بین المللی جلوگیری نماید. در بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک ۱۹۵۸ و ماده ۳۳ قانون داوری تجاری بین المللی ایران به شرح زیر قید شده است. بند ۱ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک «می توان از شناسایی و اجرای رای به درخواست طرفی که علیه او بدان استناد گردیده است، امتناع کرد، تنها مشروط بر اینکه طرف مذکور به مرجع صلاحیت داری که شناسایی و اجرا از او درخواست شده، ادله ای را ارائه دهد که: طرفین موافقت نامه داوری مورد اشاره در ماده ۲، به موجب قانون قابل اعمال نسبت به ایشان، از برخی جهات فاقد اهلیت بوده اند، یا موافقت نامه مذکور به موجب قانونی که حسب توافق طرفین، موافقت نامه مشمول آن بوده در صورت عدم تعیین قانون حاکم، به موجب قانون کشوری که رای در قلمرو آن صادر شده، معتبر نیست؛ طرفی که علیه او به رای استناد شده، به طور صحیح از تعیین داور یا جریان رسیدگی داوری مطلع نشده و یا به هر علت دیگری قادر به ارائه ادعاهای خود نگردیده است؛ رای نسبت به اختلافی که به موجب شرایط رجوع به داوری مورد نظر نبوده یا در چارچوب شرایط مذکور نمی گنجد، وارد رسیدگی شده یا حاوی تصمیم درباره

پیدا شده است که طرف مقابل مکتوم داشته است یا باعث کتمان آن بوده است. پس صرف این ادعا موجب بطلان آن نمی شود. ضمناً نمی توان کسی را مجبور نمود که دلایل مورد نیاز طرف دعوی خود را، ارائه نماید و کسی که مدعی است باید این امر را اثبات کند، یعنی دلایل لازم برای اثبات ادعای خود را بیاورد. خواننده تکلیفی برای اثبات ادعای خواهان ندارد مگر این که مدرک استنادی یا مثبت ادعا نزد او باشد که در این صورت مکلف است با درخواست ذی نفع آنها را ارائه دهد. اگر با درخواست ذی نفع خواننده از ارائه ی مدارک خودداری نماید یا منکر آنها شود و رأی بر بی حقی خواهان صادر شود، رأی در معرض ابطال قرار می گیرد. ابطال رأی نیز در این مورد دارای شرایطی می باشد بدین نحو که، سند باید موثر و دلیل حقانیت مدعی بوده باشد. پس اگر سند فایده ای در دعوی یا حداقل برای کسی که بر ضرر وی مکتوم مانده نداشته باشد، رأی صادره قابل تعرض نخواهد بود. همچنین معترض باید ثابت کند که ارائه ی سند را درخواست نموده است، پس همانگونه که گفته شد نمی توان از طرف مقابل دعوی انتظار داشت که مدرک مثبت حق را بدون درخواست ارائه نماید. شرط دیگر این است که، ثابت شود علی رغم درخواست ذی نفع، طرف مقابل آن را عمداً انکار نمود یا دلیل کتمان آن بوده است.

خصوصی منتفی است. تفاوت دیگر امکان اسقاط حق اعتراض به رای است. با این توضیح که اگر طرفین توافق کرده باشند که رای داور را بپذیرند و حق اعتراض به آن را از خود ساقط کرده باشند (با فرض اعتبار این توافق) در صورت وجود موانع خصوصی و مطالبه محکوم له، دادگاه توجهی به آن موانع و اعتراض محکوم علیه نخواهد کرد و رای را شناسایی و اجرا خواهد نمود. اما در صورت وجود موانع عمومی دادگاه از شناسایی و اجرا امتناع خواهد کرد و توافق طرفین بر اسقاط حق اعتراض بی اثر خواهد بود چرا که موانع خصوصی جهت حفظ حقوق و منافع طرفین بوده در حالی که موانع عمومی در جهت حفظ نظم عمومی و رعایت قواعد آمره می باشد و تراضی بر خلاف آنها ممکن نیست. تفاوت دیگر مربوط به محدودیت زمانی استناد به این موانع در جهت اعتراض به رای برای ابطال آن می باشد. در بیشتر نظامهای حقوقی ملی مثل قانون تجاری بین المللی ایران مقرر شده است که چنانچه محکوم علیه نسبت به رای اعتراض دارد باید ظرف مدت معینی آن را اعلام کند. در بند ۳ ماده ۳۳ قانون داور تجاری بین المللی ایران این مهلت، ۳ ماه است و اعتراض خارج از این مهلت مسموع نخواهد بود.

این دو دسته موانع در متن کنوانسیون نیویورک و قانون داور تجاری بین المللی ایران به درستی از هم تفکیک شده

موضوعی است که خارج از قلمرو شرط رجوع به داور است، مشروط بر اینکه، اگر تصمیم متخذه نسبت به موضوعات ارجاع شده به داور از موضوعات ارجاع نشده، قابل تفکیک باشد، بتوان آن قسمت از رای را که حاوی تصمیماتی که در مورد موضوعات ارجاع شده به داور است، شناسایی و اجرا نمود؛ ترکیب دیوان داور یا آیین داور مطابق موافقت نامه فیما بین طرفین نبوده، یا در فرض فقدان چنین توافق، مطابق قانون کشور محل انجام داور نبوده است. رای داور هنوز نسبت به طرفین الزام آور نشده است یا به وسیله مرجع صالح کشوری که در آن یا به موجب قانون آن صادر گردیده، ابطال یا معلق شده است.

۲-۴- موانع عام مشترک اجرای رای داور داخلی و بین

المللی در خصوص طرفین

در مبحث قبلی به بررسی موانعی پرداخته شد که بیشتر در جهت حمایت از حقوق طرفین قرارداد داور مقرر شده بود و جنبه خصوصی داشت اما موانعی که در این بخش بررسی خواهد شد، بیشتر برای تضمین حقوق عمومی وضع شده اند مثل عدم قابلیت داور و نظم عمومی. تفاوت‌های مهمی بر این دو دسته شمرده شده است. یکی از مهمترین این ویژگی ها امکان استناد و توجه دادگاه بصورت مستقیم می باشد در حالی که علی القاعده این امکان نسبت به موانع

داور " حق سازش داشته باشد به این صورت خواهد بود. پس بطور خلاصه موانع عام عبارتند از : غیر قابل داوری بودن دعوی موضوع قرارداد داوری ، نقض نظم عمومی ، رای صادره در خصوص اموال غیر منقول بر خلاف قوانین آمره یا مفاد اسناد رسمی.

۲-۵- موانع اجرای رای داوری نسبت به شخص ثالث

نظام داوری نهادی است که امروزه مورد پذیرش اغلب نظام های حقوقی است که با بی طرف بودن و تخصصی بودن نسبت به موضوع اشرافیت کامل دارد ، موجب اجرای عدالت که مطلوب عموم است می باشد ، لازم به ذکر است که این داوری بر اساس مقتضیات زمان کارآمد تشخیص داده شده است. اعتراض شخص ثالث یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء شمرده می شود که برای اشخاص ثالث باز است . در مواردی که در دعوایی حکم یا قراری صادر شده و بر اثر آن به حقوق شخص ثالثی خللی وارد آمده و به عبارت ساده تر موجب تحمیل ضرر و زیان به شخص ثالث گردد ، شخص ثالث حق دارد که نسبت به آن حکم یا قرار اعتراض کند. لاجرم جهت میسر شدن امکان اعتراض ثالث به رأی داوری وجود یک سری شرایط لازم است .یکی از این شرایط ، که تابع همان شرط کلی اقامه دعواست، ذینفع بودن است .

اند. موانعی که قابل استناد از سوی محکوم علیه است در قانون اخیرالذکر تحت عنوان موارد " ابطال " رای داوری و موانع قابل استناد از سوی دادگاه با عنوان " بطلان " یاد شده است. موانع قابل استناد از سوی دادگاه طبق بند ۲ ماده ۵ کنوانسیون نیویورک «در صورتی ممکن است، که از شناسایی و اجرای حکم داوری نیز امتناع به عمل آید که مرجع صالح کشوری که شناسایی و اجرای حکم از آن درخواست شده احراز کند که :

الف - موضوع اختلاف به موجب قانون آن کشور از طریق داوری قابل حل و فصل نمی باشد؛

ب - شناسایی اجرای حکم با نظم عمومی آن کشور مغایرت دارد و ماده ۳۴ قانون داوری تجاری بین المللی در موارد زیر رای "داور" اساساً باطل و غیر قابل اجرا است :

۱ - در صورتی که موضوع اصلی اختلاف به موجب قوانین ایران قابل حل و فصل از طریق داوری نباشد.

۲ - در صورتی که مفاد رای مخالف با نظم عمومی یا اخلاق حسنه کشور و یا قواعد آمره این قانون باشد.

۳ - رای داوری صادره در خصوص اموال غیر منقول واقع در ایران با قوانین آمره جمهوری اسلامی ایران و یا با مفاد اسناد رسمی معتبر معارض باشد، مگر آنکه در موارد اخیر "

دفتری، ۱۳۸۱، ص ۱۴۸)، شخص ثالث حق دارد که نسبت به آن حکم یا قرار اعتراض کند. علاوه بر احکام قطعی دادگاه ها، آراء قطعی داوری هم قابل اعتراض را خواهد داشت، زیرا هر چند در ماده ۴۹۵ ق.آ.د.م تصریح شده است که رأی داور نسبت به اشخاص دیگر (ثالث) تاثیر نخواهد داشت، لیکن این عبارت در مقام بیان آثار نسبی احکام است که اختصاص به رأی داور نداشته، بلکه آثار آراء دادگاه ها نیز محدود به اصحاب دعوا است. بنابراین همانطور که اشخاص ثالث در صورت در صورت متضرر شدن از آراء دادگاه می توانند به آنها اعتراض نمایند این حق را در ارتباط با آراء داوری نیز دارند به همین دلیل در ماده ۴۱۸ ق.آ.د.م به این موضوع تصریح شده است

۳- تحلیل تطبیقی اجرای رأی داوری نسبت به طرفین قرارداد و اشخاص ثالث

در این قسمت به توضیح اجرای رأی داوری نسبت به طرفین قرارداد و اشخاص ثالث پرداخته می‌شود.

۱-۳- بررسی حدود التزام طرفین به رأی داوری و تأثیر رضایت آنها

التزام طرفین به رأی داوری ریشه در اصل حاکمیت اراده و توافق آنها برای حل اختلاف از طریق داوری دارد. وقتی طرفین با اراده آزاد، داوری را به عنوان مرجع حل و فصل

پیرامون این شرط بحث تفصیلی لازم به نظر نمی رسد و تشخیص آن تابع قواعد کلی ناظر به شرایط طرح دعواست.

شخصی که به عنوان ثالث، قصد اعتراض به رأی داوری را دارد، علاوه بر اثبات این که خود یا نماینده اش در تعیین داور شرکت نداشته اند، باید ایراد ضرر به خود در نتیجه رأی داور را نیز ثابت نماید. اصل بر این است که رأی داور در حدود موضوع داوری صادر شده و تنها نسبت به طرفین قرارداد داوری منشا اثر می باشد، بنابراین بر عهده ثالث است که وجود تعارض میان رأی داور و حقوق خود را اثبات نماید. توافق طرفین مبنی بر اسقاط حق اعتراض به رأی داوری اگر چه بین اصحاب دعوا معتبر است، اما مانع از اعتراض ثالث نخواهد بود. رأی داور به دستور قانون و از طریق دادگستری اجرا می شود.

قابلیت اجرای رأی داور، آثار مهمی به دنبال دارد علاوه بر طرفین اختلاف، ممکن است خواسته یا ناخواسته حقوق اشخاص ثالث را تحت تاثیر قرار دهد و بنابراین باید راهی برای حفظ حقوق این اشخاص وجود داشته باشد. اعتراض شخص ثالث یکی از طرق فوق العاده شکایت از آراء به حساب می رود که برای اشخاص ثالث در نظر گرفته شده است. در مواردی که در مورد دعوایی مطرح شده حکم یا قرار صادر شده باشد و بر اثر آن به حقوق شخص ثالث ضرری وارد بیاید و به عبارت ساده تر موجب ورود ضرر و زیان به شخص ثالث گردد (متین

اجرای رأی داوری مطرح کنند، به‌ویژه اگر رأی بر اساس قراردادهای شخصی یا حقوقی آن‌ها تأثیر منفی بگذارد. این تعارض منافع می‌تواند روند اجرای رأی داوری را پیچیده و زمان‌بر کند، زیرا دادگاه‌ها باید تعادل مناسبی میان احترام به رأی داوری و حقوق قانونی اشخاص ثالث برقرار کنند. (مافی و تقی پور، ۱۳۹۶: ۱۷۹).

۳-۳- نقش دادگاه‌های داخلی در تعیین شمول رأی داوری نسبت به افراد خارج از قرارداد

نقش دادگاه‌های داخلی در تعیین شمول رأی داوری نسبت به افراد خارج از قرارداد در مواقعی که اشخاص ثالث به نحوی متأثر از رأی داوری می‌شوند، بسیار حائز اهمیت است. در نظام‌های حقوقی مختلف، دادگاه‌ها معمولاً با ارزیابی اینکه آیا رأی داوری در چهارچوب قانون و با رعایت حقوق اشخاص ثالث صادر شده است، تصمیم می‌گیرند که آیا این رأی قابلیت اجرایی در مورد افراد خارج از قرارداد را دارد یا خیر. به‌ویژه زمانی که رأی داوری اثراتی بر حقوق مالکیت، تعهدات قراردادی یا منافع اشخاص ثالث بگذارد، دادگاه‌های داخلی وظیفه دارند تا میان احترام به رأی داوری و حمایت از حقوق قانونی اشخاص ثالث تعادل برقرار کنند. این قضاوت می‌تواند با توجه به اصل عدم مداخله در قراردادهای خصوصی و همچنین رعایت نظم عمومی، به‌ویژه در مواردی که اجرای

اختلافات برمی‌گزینند، رأی صادرشده از سوی داور برای آن‌ها الزام‌آور تلقی می‌شود و مانند رأی دادگاه قابل اجرا است. این التزام نه تنها ناظر بر اجرای مفاد رأی است، بلکه دربرگیرنده تعهد به پذیرش فرایند داوری و عدم رجوع به مراجع قضایی نیز می‌باشد، مگر در موارد استثنایی نظیر ابطال رأی یا نقض نظم عمومی. تأثیر رضایت طرفین در این زمینه بسیار تعیین‌کننده است، چرا که هرگونه تردید در صحت یا شمول رضایت، می‌تواند مبنای اعتراض به رأی و مانعی برای اجرای آن باشد؛ به‌ویژه در مواردی که یکی از طرفین مدعی فقدان یا محدودیت اختیار در پذیرش داوری است. (لوف، علیرضا، ۱۳۹۵: ۲۹).

۳-۲- تعارض منافع میان طرفین قرارداد و اشخاص ثالث در مرحله اجرا

تعارض منافع میان طرفین قرارداد و اشخاص ثالث در مرحله اجرای رأی داوری زمانی به وجود می‌آید که اشخاص ثالث، که در ابتدا در قرارداد داوری دخالت نداشته‌اند، از آثار و تبعات رأی داوری متأثر می‌شوند. این اشخاص ممکن است در موقعیت‌هایی قرار گیرند که اجرای رأی داوری به ضرر منافع آن‌ها باشد، مانند مواردی که رأی داوری بر حق مالکیت یا حقوق قراردادی اشخاص ثالث تأثیر می‌گذارد. در چنین شرایطی، ممکن است اشخاص ثالث اعتراضات قانونی علیه

ضروری است که قوانین و رویه‌های اجرایی در خصوص شمول رأی داوری نسبت به اشخاص ثالث شفاف‌تر و مشخص‌تر شوند. این امر می‌تواند به تسهیل اجرای آراء داوری کمک کرده و در عین حال مانع از تضییع حقوق اشخاص ثالث شود. اصلاحات قانونی و بهبود رویه‌های قضائی می‌تواند زمینه را برای یک فرآیند اجرایی کارآمدتر فراهم کند و به تقویت اعتماد عمومی به نظام داوری کمک نماید.

پیشنهادات

پیشنهادات عملی:

۱. اصلاح و شفاف‌سازی قوانین داوری
 ۲. ایجاد کمیته‌های مشورتی برای حل و فصل اختلافات با اشخاص ثالث
- پیشنهادات اجرایی:
۱. برگزاری دوره‌های آموزشی برای قضات و وکلای داوری
 ۲. ارتقاء سیستم‌های نظارتی برای اجرای مؤثر آراء داوری
- پیشنهادات کاربردی:
۱. تدوین دستورالعمل‌های اجرایی خاص برای شمول رأی داوری نسبت به اشخاص ثالث
 ۲. استفاده از فناوری‌های نوین برای تسریع در اجرای آراء داوری

رأی داوری منجر به تضییع حقوق اشخاص ثالث شود، انجام شود.

نتیجه‌گیری

بررسی موانع و چالش‌های اجرای رأی داوری در روابط میان طرفین قرارداد و اشخاص ثالث نشان داد که فرآیند اجرای این آراء در برخی موارد با مشکلات قابل توجهی مواجه است. از جمله این مشکلات می‌توان به تعارض منافع میان طرفین قرارداد و اشخاص ثالث اشاره کرد که ممکن است به دلیل تأثیرات غیرمستقیم رأی داوری بر حقوق آن‌ها، فرآیند اجرا با اختلال روبه‌رو شود. این تعارضات به‌ویژه زمانی که اشخاص ثالث درگیر حقوق مالکیت یا قراردادهای دیگر می‌شوند، می‌تواند باعث بروز چالش‌های حقوقی شود و اجرای رأی را دشوار کند. در همین راستا، نقش دادگاه‌های داخلی در شناسایی و تعیین شمول رأی داوری نسبت به اشخاص ثالث اهمیت زیادی دارد. دادگاه‌ها باید با دقت و بر اساس اصول حقوقی و شواهد موجود، تصمیم بگیرند که آیا اجرای رأی داوری در رابطه با اشخاص ثالث مشروع و ممکن است یا خیر. این تصمیم‌گیری‌ها باید به گونه‌ای باشد که علاوه بر احترام به رأی داوری و قراردادهای طرفین، حقوق و منافع اشخاص ثالث نیز در نظر گرفته شود تا از تضییع حقوق آن‌ها جلوگیری شود. در نهایت، برای بهبود وضعیت اجرای رأی داوری،

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۲). فرهنگ دهخدا، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد ششم.

زندى، محمدرضا. (۱۳۸۹). داوری، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.

شمس، عبدالله (۱۳۸۸). موافقت نامه داوری و صلاحیت دادگاه، مجله تحقیقات حقوقی دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۳۷.

شیروی، عبدالحسین. (۱۳۹۲). حقوق تجارت بین الملل، تهران: انتشارات سمت، چاپ ششم.

لوفاف، علیرضا، (۱۳۹۵)، بررسی تنظیم قرارداد داوری و رسیدگی داور و چگونگی اعتراض با تکیه به رویه‌ی داوری، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

مافی، همایون؛ تقی‌پور، محمدحسین، (۱۳۹۶)، ماهیت حقوقی نهاد داوری، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، سال ششم، شماره بیست‌ویکم، صص ۱۷۷-۲۰۵.

متین دفتري، احمد. (۱۳۹۴). آیین دادرسی مدنی و بازرگانی، تهران، نشر مجد.

محمد زاده اصل، حیدر (۱۳۸۶)، داوری در حقوق ایران، تهران، دانا، ۱۳۸۶ مدنی، جلال الدین. (۱۳۸۲). آیین دادرسی مدنی، ج اول، انتشارات گنج دانش، چاپ دوم.

مهاجری، علی. (۱۳۹۲). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۲، انتشارات فکر سازان، چاپ هفتم.

واحدی، قدرت الله. (۱۳۸۳). آیین دادرسی مدنی، تهران: نشر میزان، جلد سوم، چاپ سوم.

سپاسگزاری

از معاونت محترم پژوهشی به خاطر حمایت حمایت معنوی در اجرای پژوهش حاضر سپاسگزاری می‌شود.
از آقای دکتر عبدالله عزیززاده به خاطر بازبینی متن مقاله و ارائه نظرهای ساختاری تشکر و قدردانی می‌شود.
از داوران محترم به خاطر ارائه نظرهای ساختاری و علمی سپاسگزاری می‌شود.
نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از آقای دکتر محمد رسول آهنگران به خاطر مطالعه متن مقاله حاضر و ارائه نظرهای ارزشمند سپاسگزاری نمایند.

منابع

افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۷۸)، تحولات نهاد داوری در قوانین موضوعه ایران و دست آورد آن در حوزه داوری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۲۷-۲۸.

امیرمیزی، احمد. (۱۳۸۹). داوری بین المللی در دعاوی بازرگانی، تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۸۹). ترمینولوژی حقوق، تهران، نشر گنج دانش.

جنیدی، لعیا. (۱۳۷۸). نقد و بررسی تطبیقی قانون داوری تجاری بین المللی، تهران: انتشارات دانشکده دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.

جنیدی، لعیا. (۱۳۸۱). اجرای آرای داوری بازرگانی خارجی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوق شهر دانش، چاپ اول.

حسینی، سید محمد. (۱۳۸۰). مداخله شخص ثالث در دادرسی، نشریه حقوقی دادگستری، شماره ۳۶.